مصطفی رحیمی و نیم‌رخ سارتر

مرضیه ملک‌شاهی

استادیار مطالعات ترجمه، دانشگاه دامغان

در تاریک‌خانهٔ هستی، مترجمان حکم آدم‌هایی را دارند که بر تن پیلِ دانش دست می‌سایند و آنچه به ظن خود درمی‌یابند، برای دیگران شرح می‌دهند. پیداست که آنچه مترجمان به ما می‌نمایند نه کل حقیقت و نه به‌کل خالی از حقیقت است. اگزیستانسیالیسم سارتر که ازجمله مهم‌ترین جنبش‌های قرن بیستم بود حکم فیلی در تاریکی را داشت که به تعاریف و توصیفات و استفاده‌های گوناگون و گاه متضاد و متناقض تن می‌داد. مترجمان و اندیشمندان ایرانی بسیاری هرکدام بر گوشه‌ای از این فلسفه نور تابانیدند. مصطفی رحیمی ازجمله مهم‌ترین روشنفکرمترجمانی بود که در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نیم‌رخی از سارتر را در ایران به نمایش گذاشت.

دریافت اولیهٔ اگزیستانسیالیسم در ایران دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ به‌عنوان فلسفه‌ای پوچ‌گرا و بدبینانه که تا حد بسیار زیادی معلول پروفایل حرفه‌ای اولین مترجم آثار سارتر، صادق هدایت، و تلاش‌های حزب توده برای تخطئهٔ گفتمان‌های دیگر و استفاده از آنها برای پیشبرد اهداف خود بود، به شالوده‌ای برای دریافت اگزیستانسیالیسم در دهه‌های بعدی بدل شد؛ به این صورت که دریافت‌های بعدی این گفتمان در دیالوگی همیشگی با این دریافت اولیه صورت گرفت (ملکشاهی و خزاعی‌فرید: ۲۰۱۹). ازجمله مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مترجم‌روشنفکرانی که از اوایل دههٔ ۱۳٤۰ کوشید اگزیستانسیالیسم در ایران را از اتهام بدبینی و نومیدی برهاند و از آن نوعی ایدئولوژی سیاسی شبه‌مارکسیستی و انقلابیِ جایگزین مارکسیسم بسازد، مصطفی رحیمی بود.

یکی از مهم‌ترین تلاش‌هایی که در دههٔ ۱۳٤۰ برای تبرئهٔ سارتر از اتهام نومیدی و بدبینی و ضدیت با عمل اجتماعی صورت گرفت ترجمهٔ کتاب *اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر* در ۱۳٤٤ به‌دست مصطفی رحیمی بود. از این کتاب معمولاً به‌عنوان کتابی که سارتر و

اگزیستانسیالیسم «واقعی» را به جامعهٔ ایران شناساند یاد می‌شود. ترجمهٔ *اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر* در ۱۳٤٤ که با استقبال زیادی در ایران، چه در زمان نشر و چه بعد از آن، مواجه شد، نقطهٔ عطفی در دریافت سارتر و اگزیستانسیالیسم به‌شمار می‌رود. این کتاب در ابتدا به‌صورت یک سخنرانی جنجالی در ۱۹٤٥ ایراد شد و در ۱۹٤٦ به‌چاپ رسید. سارتر در این کتاب ضمن شرح مؤلفه‌های اگزیستانسیالیسم به زبانی ساده و همه‌فهم از اگزیستانسیالیسم در برابر اتهامات نحله‌های مختلف از مذهبیون گرفته تا مارکسیست‌ها دفاع می‌کند و سعی می‌کند چهره‌ای امیدوارانه و خوشبینانه از اگزیستانسیالیسم به‌دست دهد و آن را از اتهام بدبینی برهاند. انتخاب این کتاب برای ترجمه با فاصلهٔ نزدیک به دو دهه، پیامدهایی بسیار ملموس داشت. تأخیر در ترجمهٔ این کتاب باعث قوت‌گرفتن و دامنه‌دار شدن روایت‌های اولیه از اگزیستانسیالیسم مبنی بر پوچ‌گرایی این فلسفه شده بود؛ روایت‌هایی که ترجمهٔ این کتاب و مقدمهٔ مصطفی رحیمی مترجمِ آن، آنها را از اساس به چالش کشید. رحیمی (۱۳٦۱: ۷-٦) در مقدمهٔ ترجمه این کتاب دربارهٔ دریافت اگزیستانسیالیسم در ایران می‌گوید:

> در کشور ما، آنچه از اگزیستانسیالیسم، به‌طور پراکنده، ، در اذهان جای گرفته، بیشتر به دو صورت است: عده‌ای برآنند که اگزیستانسیالیسم جز بی‌قیدی و ولنگاری و پشت پا زدن به آداب اجتماعی و رسوم انسانی معنایی ندارد. اینان جز به مسخره گرفتن زندگی، و مجاز دانستن روشنفکر در دست‌زدن به کارهای ناصواب و جنون‌آمیز، مفهومی برای این فلسفه نمی‌شناسند. عده‌ای دیگر که به گمان خود عمیق‌تر می‌اندیشند، می‌پندارند که اگزیستانسیالیسم یعنی دعوت به گوشه‌گیری و کاهلی و طرد دوستی و تفاهم، و تجویز گریز و تسلیم. [...] هرچند هر دوی این تفسیرهای نادرست از اروپا نشئت گرفته، اما هم به دلیل زمینهٔ مساعد اجتماعی و هم بدان سبب که کاهلی و خراباتی‌گری و یأس و بدبینی در کشور ما سابقه‌ای دارد، این سوءتفاهم در محیط روشنفکری ما زمینهٔ رشد مناسبی یافته است.

رحیمی (۱۳٦۱: ۸) امیدوار است که ترجمهٔ کتاب به سوءتفاهم‌هایی که دربارهٔ اگزیستانسیالیسم وجود دارد پایان دهد و «اگزیستانسیالیسم واقعی را مستقیماً و بی‌واسطهٔ پوشش‌های ادبی» به ما بشناساند. مقدمهٔ رحیمی با تأکید بر فهم نادرست فلسفهٔ سارتر در ایران نشان‌دهندهٔ گسستی کامل از روایت‌های پیشین دربارهٔ سارتر و اگزیستانسیالیسم است، به‌طوری‌که در مقدمهٔ آثار داستانی و دیگر آثار ترجمه‌شده از سارتر در این دوره دیگر به اندازهٔ قبل شاهد روایت‌های ناظر بر پوچ‌گرایی و بدبینی نیستیم.

رحیمی صرفاً به تبرئهٔ اگزیستانسیالیسم از اتهام بدبینی و پوچ‌گرایی بسنده نمی‌کند؛ بلکه

می‌کوشد تا با بازتعریف مفهوم تعهد در ادبیات و هنر از منظری اگزیستانسیالیستی آن را در مقابل مفهوم تعهد مارکسیستی مورد نظر در رئالیسم سوسیالیستی قرار داده و نویسندگانی را که در نتیجهٔ سرخوردگی از رئالیسم سوسیالیستی و ادبیات ایدئولوژیک و مارکسیستی به آموزهٔ «هنر برای هنر» پناه برده بودند، با مفهوم تعهد اگزیستانسیالیستی آشنا کند. رحیمی (۱۳۴۷الف: ۳۵) در یکی از مقالات خود در دفاع از ادبیات متعهد و ملتزم در برابر اتهام احتمالی طرفداری از رئالیسم سوسیالیستی که ممکن است برخی خوانندگان به او وارد کنند، این‌گونه از خود دفاع می‌کند:

> می‌گویند این حرف‌ها را «رئالیسم سوسیالیستی» هم زده است. اما ما که شاعریم نمی‌خواهیم در چین یا شوروی شاعر باشیم. در آنجا آزادی نیست. پاسخ این است که رئالیسم سوسیالیستی با نظریهٔ ادبیات ملتزم این تفاوت بارز را دارد که ادبیات ملتزم چنانکه گفته شد نظارت هر دولتی را در کار ادبیات مردود می‌شمارد حتی دولت‌های سوسیالیستی را (گویا در کوبا نظارت دولت در کار هنرمندان یا ملغی شده یا تضعیف گردیده است). در برابر این امتیاز بالطبع مسئولیتی گرانبار از شاعر و ادیب می‌خواهد. در اینجا تنها شاعران و ادیبان و منتقدان به نمایندگی از مردم حق دارند که از شاعر حساب بخواهند نه هیچ مقام دیگری. بنابراین نگرانی شاعران که ادبیات ملتزم آنان را تسلیم قدرتی احتمالی کند به‌کلی بی‌مورد است. [...] اگر چنانکه سارتر می‌گوید نیروی محرکهٔ تاریخ و بالاتر از آن جوهر بشری را آزادی بدانیم مسئله حل خواهد شد. شعر و هنر و ادبیات در معنای اصیل خود آزادکننده است و با هرچه جنبهٔ آزادکنندگی داشته باشد برادر طبیعی است.

این‌گونه بود که تعهد به آرمان‌های سوسیالیسم و طبقهٔ کارگر که مشخصهٔ اصلی رئالیسم سوسیالیستی بود، جای خود را به تعهدی از نوع دیگر داد، تعهدی که در نتیجهٔ تلاش‌های روشنفکرمترجمانی ازجمله مصطفی رحیمی با نام سارتر و اگزیستانسیالیسم پیوندی ناگسستنی یافت. رحیمی که از آغاز دههٔ ۱۳۴۰ رفته‌رفته یکی از مدافعان اصلی سارتر و اگزیستانسیالیسم در ایران شده بود، با انتشار و ترجمهٔ مقالاتی دربارهٔ سارتر و اگزیستانسیالیسم در نشریات مختلف ازجمله *راهنمای کتاب*، *انتقاد کتاب*، *کتاب زمان* و مجلاتی ازاین‌دست، مسئلهٔ تعهد نویسنده را از منظر سارتر مطرح کرد. رحیمی که قرائتی مارکسیستی از اگزیستانسیالیسم داشت می‌کوشید که با ترجمهٔ آن دسته از آثار سارتر که بیشتر رنگ‌وبوی سیاسی و انقلابی داشتند، به مبارزه با حاکمیت و وضع موجود در کشور بپردازد. در واقع رحیمی از همان آغاز دههٔ ۱۳۴۰ با ترجمهٔ آن دسته از آثار سارتر (ازجمله مصاحبه‌ها، مقالات

و سخنرانی‌ها) که در آنها موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی سارتر بیشتر مشهود است، مفهومی از تعهد در اگزیستانسیالیسم را مطرح کرد که اگرچه در تقابل با تعهد رئالیسم‌سوسیالیستی، اما همچنان رنگ‌وبوی مارکسیستی داشت. اهمیت این مسئله زمانی روشن می‌شود که بدانیم در آن دوره که فعالیت‌های سیاسی تقریباً ممنوع بود، عرصهٔ ادبیات و هنر تنها جایی بود که بسیاری از روشنفکران را به خود مشغول کرده بود. در نتیجه ادبیات و هنر بیش از پیش به ابزاری سیاسی برای تغییر تبدیل شد (بروجردی، ۱۳۸۷: ۷۳-۷٤).

همان‌طور که گفته شد، رحیمی با پیشینه‌ای مارکسیستی به‌تدریج تن به اگزیستانسیالیسم سارتر داد، شاید به همین دلیل بود که در ابتدا صرفاً به مطرح‌کردن تعهد اگزیستانسیالیستی پرداخت بدون آنکه آن را در تقابل با تعهد رئالیستی‌سوسیالیستی قرار دهد. در نخستین مقالاتی که وی تعهد از منظر سارتر را مطرح می‌کند، هنوز رد پای قضاوت‌های دههٔ ۱۳۲۰ حزب توده دربارهٔ سارتر در سخنان او مشهود است. رحیمی (۱۳٤۱: ۵۰۷-۵۰٦) در یکی از این مقالات می‌نویسد:

> یکی از مباحث جالب فلسفهٔ سارتر، مبحث التزام یا تعهد است که می‌توان آن را به لزوم وظیفه تعبیر کرد. اشارهٔ صریح به این گفتگو را در کتاب «هستی و نیستی» و دیگر آثار نخستین سارتر نمی‌توان یافت. در جهان سیاه و دربسته‌ای که فیلسوف در آثار بدوی خود می‌آفریند، جایی مناسب برای الزام و وظیفه باقی نمی‌ماند. سارتر نخستین بار این بحث را در گفتگوهای ادبی مطرح می‌کند. به عقیدهٔ او ادبیات نمی‌تواند و نباید بی هدف باشد، ادبیات موظف است از چیزی جانبداری کند. ادبیات بی هدف حیله‌گری و مهمل‌بافی است. اصطلاح ادبیات جانبدار از همین جا وارد ادبیات اروپایی می‌شود. [...] در ادبیات اروپای غربی از مدت‌ها پیش این نغمهٔ ناموزون ساز شده بود که دنبال‌کردن و جستن هدفی در ادبیات نشانهٔ نادانی و بی‌ذوقی است. تظاهر به کارهای غیرعادی و ضد اخلاق از طرف بعضی از هنرمندان، جنبش مهمل «دادائیسم»، و برخی از پراکنده‌گویی‌های «سمبولیست»ها و بسیاری از آثار سورئالیسم به این سخن‌ها میدان داد. شگفت آنکه خود اگزیستانسیالیسم (با سوءتعبیر از این مکتب) نیز به این بی‌هدفی مدد کرد. اما ناگهان سارتر بدبین ندا درداد که ادبیات لزوماً باید جانبدار و باهدف باشد. این تحول اندیشهٔ سارتر را که نتیجهٔ تحول جهان است، هیچ‌گاه نباید از نظر دور داشت.

رحیمی (۱۳٤۳: ۱۲) بیش از آنکه تعهد اگزیستانسیالیستی را در تقابل با تعهد رئالیستی‌سوسیالیستی مطرح کند، آن را در مقابل هنر برای هنر و اندیشه‌های فرویدی مطرح

می‌کرد:

> اگزیستانسیالیسم با عمل خودبه‌خودی ذهن— به این معنی که نویسنده عنان قلم را رها کند و هرچه دلش خواست بنویسد — مخالف است. و این معنی از اصطلاح «ادبیات موظف» نیز پیداست. این ادبیات با الهام‌های جهان ناخودآگاه سازگار نیست، زیرا فراموش نکرده‌ایم که نویسندگی یعنی انجام یک عمل به منظور دگرگون‌کردن چهره‌ای از چهره‌های ناموزون زندگی. ادبیات موظف باید از همه سو با بدی‌ها و نابه‌سامانی‌ها در افتد زیرا همین‌که کسی نام نویسنده بر خود گذاشت، مسئولیتی بزرگ دارد.

رحیمی برای اینکه اگزیستانسیالیسم را در خدمت اهداف سیاسی خود قرار دهد از یک سو بر چهرهٔ سیاسی و مبارز سارتر نور می تاباند و چهرهٔ فلسفی و ادبی او را در تاریکی نگاه می‌دارد و از سوی دیگر با توصیف شرایط ایران که به‌زعم وی شرایطی متفاوت با شرایط فرانسه داشت، نشان می‌دهد که مفهوم تعهد و التزام را نمی‌توان در همه جا به یک شیوه تفسیر کرد، رحیمی(۱۳۴۷ ب: ۴۳-۴۴) در مقاله‌ای با عنوان «از تئاتر ملتزم تا تئاتر پوچی» در بحث دربارهٔ لزوم تعهد و التزام در تئاتر می‌گوید:

> در ایران ساختمان طبقاتی و نیازهای طبقاتی با اروپا عمیقاً متفاوتست. در ایران کسانی که به تئاتر می‌روند یا کسانی که کتاب می‌خوانند، پیش از هر چیز می‌خواهند دربارهٔ خود، دربارهٔ کار و مبارزه و امید و رسالت خود، دربارهٔ دشمن محسوس خود، دربارهٔ ایدئولوژی‌هایی که سلاحشان است یا خواهد بود آگاهی حاصل کنند. آن قشر اجتماعی که باید در ادبیات تحقیر شود در ایران اساساً کتاب فارسی نمی‌خواند و به ترجمه‌ها و تألیف‌های معاصرین توجهی ندارد.[...] تودهٔ کتابخوان و تئاتررو ایران هنوز بر اثر شکست‌های متوالی گیج است. نمی‌داند باید حرکتی کرد یا نه. نمی‌داند که اگر حرکتی کرد باز هم عده‌ای رجاله بر سرش کلاه می‌گذارند یا نه؟ آیا کوشش ملت‌ها در رهایی آنان مؤثر است یا نیست؟ و صدها سؤال از این قبیل. آیا تئاتر پوچی به این پرسش‌ها جوابی دارد؟ رسالت اصلی تئاتر پوچی تخریب است. بکت در اروپا ایدئولوژی بورژوازی را که در صدی هفتاد مردم عمیقاً رسوخ یافته تخریب می‌کند. اما شما در ایران به جنگ کدام ایدئولوژی می‌روید؟ [...] ملاحظه می‌کنید که وضع اساساً با اروپا متفاوتست. در آنجا اکثریت موافق با بورژوازی‌اند، زیرا این طبقه طی چند قرن هست و نیست همه قاره‌های جهان را چاپیده و به دامان آنان ریخته است. در اینجا اکثریت با بورژوازی مخالفند زیرا غارت‌زده‌اند تا غارت‌کننده. آیا هنری که به هردو اینان باید عرضه شود یکی است؟

سخنان رحیمی و جویز نوع خاصی از ادبیات و هنر به مردم یادآور سخنان احسان طبری و نویسندگان وابسته به حزب توده در دهۀ ۱۳۲۰ و پس از آن است. چنین به نظر می‌رسد که رحیمی با وجود گسستن از حزب توده، همچنان به میراث فکری آن وفادار است و می‌کوشد اگزیستانسیالیسم و مفهوم تعهد در این جنبش فکری را در راستای آن تعریف کند.

رحیمی (۱۳٤۷ج) حتی شعر را که سارتر رسماً در کتاب *ادبیات چیست؟* هنری غیرملتزم و غیرمتعهد اعلام می‌کند، ملتزم می‌داند و برای این کار به مقاله‌ای از سارتر با نام «ارفه سیاه» متوسل می‌شود که دربارۀ شعر سیاه‌پوستان است. رحیمی (۱۳٤۷ج: ۳) برای توجیه نظر سارتر دربارۀ شعر در کتاب *ادبیات چیست* می‌گوید:

> یکی از صاحبنظران اصیل در نقد هنر شاعری، سارتر است که نظریۀ او را دربارۀ شعر نو فرانسه در کتاب *ادبیات چیست* می‌خوانیم اما در نوشتن کتاب اخیر چون موضوع بحث ادبیات بود نه هنر، سارتر به همۀ جوانب شعر نپرداخته و از آن جمله به شعر سیاهپوستان فرانسوی اشاره‌ای نکرده است. مقارن انتشار کتاب *ادبیات چیست*، سارتر مقدمۀ مبسوطی بر مجموعه‌ای از شعر سیاهان نوشته که مکمل نظر او دربارۀ شعر و شاعری است. مقایسۀ مطالب این مقاله و آن کتاب نشان می‌دهد که نخست ابعاد واقعی شعر و میزان تأثیر آن در اندیشه ملت‌ها تا چه پایه است، و دیگر آنکه انقلاب شعری در تمدن‌های مختلف تا چه اندازه متفاوت است و اگر شعر نو اروپا در معیاری از التزام و رسالت می‌گریزد، در مللی که می‌خواهند در اندیشه و عمل زنجیر بردگی غرب را بگسلند این آتش چه نیرومند شعله می‌کشد.

به‌طورکلی، قرائت ژورنالیستی، سیاسی و انقلابی رحیمی از اگزیستانسیالیسم سارتر و مفهوم تعهد که ریشه در گرایش‌های قبلی وی به مارکسیسم داشت، هم در انتخاب آثاری که از سارتر ترجمه می‌کرد و هم در مقالات مختلف وی که عمدتاً در نشریات *انتقاد کتاب* و *کتاب زمان* چاپ و سپس بارها در قالب کتاب تجدید نشر می‌شد، در فضای آن دوران «از موضوع‌های جذاب برای جوانان سیاسی‌اندیشی بود که از هر نوشته‌ای که بوی مخالفتی از آن بر می‌آمد، بر ضد نظام شاهنشاهی استفاده می‌کردند» (آذرنگ، ۱۳۸۱: ۳۰۷-۳۰۸).

در مقابل این نوع تعریف از تعهد اگزیستانسیالیستی که در واقع ادامه‌دهنده و تا حدی اصلاح‌کنندۀ تعریف رئالیستی‌سوسیالیستی از تعهد بود، و بیشتر در تقابل با مفهوم «هنر برای هنر» یا هنر غیراجتماعی مطرح بود، و ادبیات و هنر را در خدمت مبارزۀ سیاسی آشکار بر ضد رژیم شاه می‌خواست، تعریف دیگری از تعهد اگزیستانسیالیستی مطرح شد، که اگرچه

در تقابل با مفهوم «هنر برای هنر» قرار دارد، اما هدف آن بیشتر معطوف به مبارزه با تعاریف رئالیستی‌سوسیالیستی از تعهد بود. ابوالحسن نجفی با ترجمه‌های خود از آثار ادبی سارتر، ترجمهٔ برخی مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها از سارتر و سیمون دوبوار دربارهٔ وظیفه ادبیات و نگارش مقالاتی در نشریهٔ *انتقاد کتاب* و *جنگ اصفهان* سردمدار این تعریف از تعهد اگزیستانسیالیستی بود؛ تعریفی که اغلب از سوی طرفدارن گروه پیشین به جانبداری از اندیشهٔ «هنر برای هنر»متهم می‌شد. نجفی (۱۳٤٥: ۳-٤) در مقدمه‌ای که بر ترجمهٔ سخنرانی سیمون دوبووار دربارهٔ وظیفهٔ ادبیات نوشته، علاوه بر تمایز میان دو ادبیات متعهد و غیرمتعهد، میان دو نوع ادبیات متعهد هم تمایز قائل می‌شود و می‌گوید:

> نوعی از ادبیات که در کشورهای سوسیالیستی رواج داشت— یا ما گمان می‌کردیم که در آنجا وجود دارد — تبلیغ می‌کرد که جز از «فردای روشن» نباید سخن گفت— یأس و دلهره و اندوه یا دروغ است یا بازماندهٔ افکار فاسد و تربیت غلط بورژوایی است. تنها یک غم هست، غم نان، که ناشی از بی‌عدالتی اجتماعی و اختلاف طبقاتی است، پس تنها وظیفه‌ای که ادبیات دارد این است که، به تبع نیروهای مترقی و مبارز، نفرت خود را از این بیداد و امید خود را به آینده بی‌طبقات اعلام دارد. و اگر کافکا و جیمز جویس و کامو از دردها— و امیدهای— دیگر هم سخن گفته‌اند باید یا آثار آنها را نادیده گرفت یا، در صورت رواج آثارشان، به آنها تاخت و بنیادشان برانداخت. در آن زمان هنر را فرع ایدئولوژی و ایدئولوژی را فرع سیاست می‌دانستند. بنابراین، هنر در حکم عضو علی‌البدل سیاست بود و فایدهٔ معین و مشخصی از آن بر می‌آمد[...] کنگرهٔ بیستم و بیست‌ودوم اشتباه این طرز تفکر و خطر جزمیت و تعصب را آشکار کرد (جزمیت و تعصبی که دنیا را مانی‌وار به دو اردوی خیر و شر تقسیم می‌کند و فرمان می‌دهد که دو نوع ادبیات و دو نوع علم است. همچنانکه دو نوع جامعه و دو نوع حکومت هست). اینک داستایوسکی و کافکا تبرئه شده‌اند. باید امیدوار باشیم که نوبت تبرئهٔ جیمز جویس و کامو و دیگران هم برسد.

به‌زعم نجفی (۱۳٤٥: ٤-۳) ادبیات متعهد دیگری که در کنگره‌های بیستم و بیست‌ودوم توسط نویسندگانی چون سارتر و دوبووار مطرح شد با کناره جستن از جزمیت و تعصب ادبیات کشورهای سوسیالیستی به آزادی انسان کمک می‌کند. عنوان ترجمهٔ مقاله دوبووار، «ادبیات ناامیدکننده وجود ندارد»، در تقابل با تبلیغات ادبیات منسوب به کشورهای سوسیالیستی بود که بخش عظیمی از ادبیات جهان و ازجمله ادبیات اگزیستانسیالیستی را به بهانهٔ نومیدکننده بودن طرد و ممنوع می‌کرد. نجفی با ترجمهٔ این سخنرانی و اشاره به ادبیات

ملتزم نزد سارتر و سیمون دوبووار، در واقع این نوع از ادبیات متعهد را در مقابل ادبیات متعهد منسوب به کشورهای سوسیالیستی مطرح می‌کند.

نجفی، بر عکس رحیمی، با تاباندن نور بر جنبهٔ ادبی و فلسفی آثار سارتر از طریق انتخاب آثار ادبی وی برای ترجمه کوشید تا تعریفی از ادبیات متعهد اگزیستانسیالیستی به‌دست بدهد که از فضای سیاست‌زدهٔ آن دوران فراتر رود. نجفی (۱۳۹۰ الف: ۸۷) در یکی از مصاحبه‌های خود دراین‌باره می‌گوید:

> هیچ‌گاه خودم را جدا از مسائل سیاسی و اجتماعی ندانسته‌ام [...] اما باید بگویم [...] هیچ‌گاه با خودم فکر نکرده‌ام که مثلاً حالا در این شرایط خاص اجتماعی باید این کتاب را ترجمه کنم. البته انتخاب کتاب‌ها هم کاملاً غیرآگاهانه یا تصادفی نبوده است. مثلاً همین کتاب *ادبیات چیست؟* [...] شامل مباحثی در زمینهٔ ادبیات است که سال‌ها همواره ذهن من را به خود مشغول داشته بود و برایم سؤال بود، و به همین دلیل هم آن را ترجمه کردم. یا کتاب *وظیفهٔ ادبیات* را در واکنش به شرایط خاصی که در آن دوره پیش آمده بود ترجمه کردم. در آن زمان ناگهان احساس کردم که مردم ارزش کارهای ادبی را براساس ویژگی‌های سیاسی آن آثار تعیین می‌کنند. یعنی در آن زمان، اگر کتابی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از وضع موجود و مخصوصاً از کارهای شاه انتقادی می‌کرد، در نظر مردم یک اثر ادبی برجسته جلوه می‌کرد. من قبل از چاپ کتاب *وظیفهٔ ادبیات*، دو مقالهٔ تألیفی و سپس دو مقالهٔ ترجمه‌ای در همین زمینه در مجلهٔ *جنگ اصفهان* منتشر کرده بودم. این مقاله‌ها شدیداً مورد حمله و اعتراض کسانی واقع شد که طرفدار آمیختن ادبیات با مسائل سیاسی روز بودند. مثلاً یکی از نویسندگان که در آن زمان به علت دفاع از ادبیات متعهد و پرداختن به مطالب شعارآمیز شهرت بسیار پیدا کرده بود، مقالهٔ مفصلی در رد دیدگاه‌های من منتشر کرد و این‌گونه عنوان کرد که ابوالحسن نجفی خواهان رواج ادبیات غیر متعهد و ایدهٔ «هنر برای هنر» است.

در واقع کسی که نجفی را با توسل به سارتر و اگزیستانسیالیسم به جانبداری از اندیشهٔ «هنر برای هنر» متهم می‌کند کسی نیست جز مصطفی رحیمی که در مقاله‌ای که در پاسخ به مقالهٔ «ادبیات و دنیای گرسنه: بحثی در وظیفهٔ ادبیات» که نجفی ترجمه کرده بود، وی را به‌طور ضمنی به تحریف آرای سارتر متهم می‌کند. رحیمی (۱۳٤۷ د: ٤٤) نجفی را در مقام مترجم آثار سارتر نکوهش می‌کند که چرا در مقالهٔ خود به نقل و ترجمهٔ سخنان ریکاردو دربارهٔ بی‌هدفی ادبیات و آفرینش بی‌هدف پرداخته است و سارتر و ریکاردو را هم‌طراز قرار

داده است. رحیمی(۱۳٤۷ د: ٤۹) سپس درپایان مقاله، نجفی را به بازخوانی آثار سارتر توصیه می‌کند و می‌گوید: «آنچه در این مقاله از سارتر نقل کردم مطالبی نیست که آقای نجفی ندانند، مطالبی است که غالب آنها را خودشان ترجمه کرده‌اند. باشد که با بازخواندن آنها، از این نظر که مترجم با انتخاب اثری که ترجمه می‌کند مسئول است، ترجمهٔ آثاری را که مبشر اندیشه نوی است مقدم شمارند».

تفاوت برداشت نجفی و رحیمی، که هر دو از مترجمان مطرح آثار سارتر در ایران هستند، از مسئلهٔ تعهد در اگزیستانسیالیسم سارتر، که می‌توان از آنها به ترتیب به تعهد انسانی و تعهد سیاسی تعبیر کرد، هم نشان‌دهندهٔ تغییر و تحولات و تعارضات درونی خود این فلسفه است که به برداشت‌هایی تا این حد متفاوت تن می‌دهد و هم نشان‌دهندهٔ وجود دو جریان اگزیستانسیالیستی در جامعهٔ ادبی و روشنفکری ایران که یکی در امتداد سنت مارکسیستی دههٔ ۱۳۲۰ و دیگری در مقابل آن قرار دارد.

این دو برداشت از تعهد اگزیستانسیالیستی را می‌توان بر روی طیفی تصور کرد که یک سر آن اندیشهٔ «هنر برای هنر» و سر دیگر آن مفهوم تعهد در ادبیات رئالیستی‌سوسیالیستی بود. هر چه که برداشت نجفی و همفکران او به مفهوم «هنر برای هنر» نزدیک بود، برداشت رحیمی و همفکرانش به تعهد رئالیستی‌سوسیالیستی شباهت داشت. در نقد و تحلیل ادبیات تألیفی در مطبوعات دههٔ ۱۳٤۰ می‌توان نمونه‌هایی از هر چهار اندیشه را یافت، اما آنچه مسلم است این است که برداشت رحیمی به دو دلیل دست بالا را داشت. از یک سو، در نبود آزادی‌های سیاسی در دههٔ ۱۳٤۰، ادبیات به عرصه‌ای برای مبارزهٔ سیاسی تبدیل شده بود و برداشت سیاسی رحیمی از مفهوم تعهد در اگزیستانسیالیسم سارتر بیشترین هم‌خوانی را با آن فضا داشت. از سوی دیگر، گسستن بسیاری از روشنفکران از حزب توده و ایدئولوژی آن، رئالیسم‌سوسیالیستی مورد حمایت آن را از محبوبیت انداخته بود. به همین دلیل برداشت سیاسی از مفهوم تعهد در نظر سارتر به گفتمان ادبی حاکم در آن دوره تبدیل شده بود که اساس نقد و داوری بسیاری از آثار تألیفی و غیرتألیفی قرار می‌گرفت. نجفی (۱۳۹۰ ب: ۱۱٤) سال‌ها بعد دراین‌باره گفت:

> در آن زمان، مسائل سیاسی اثر بسیار شدیدی بر غالب نویسندگان و روشنفکران گذاشته بود و از آن گذشته، بسیاری از افرادی که اساساً مایل به فعالیت سیاسی بودند، چون میدانی در این زمینه پیدا نمی‌کردند، به ادبیات روی آورده بودند. در هر حال، تمام برداشت‌های اینان دربارهٔ ادبیات نهایتاً به سیاست برمی‌گشت [....] در آنجا بسیار سعی کردم که این طرز

تفکر را تغییر دهم. من قبول داشتم که مسائل سیاسی بر تمام افکار و زندگی ما حاکم است و هیچ فعالیت ادبی یا هنری خارج از چهارچوب سیاست نیست، ولی این هم درست نیست که ادبیات صرفاً بیان‌کنندهٔ مسائل ابتدایی سیاسی باشد. ادبیات برای خودش استقلالی دارد و البته به سیاست هم مربوط می‌شود، ولی راه و روش آن متفاوت با راه و روش‌های مستقیم مبارزات سیاسی است.

به‌طورکلی، با وجود تفاوت بین این دو برداشت از مفهوم تعهد نزد سارتر، نام سارتر و مفهوم تعهد و ادبیات متعهد در بیشتر مقاله‌هایی که در مجلات روشنفکری دههٔ ۱۳۴۰، ازجمله *آرش* و *نگین*، در نقد ادبیات بومی و ترجمه‌شده و یا دربارهٔ نقش اجتماعی ادبیات و هنر نوشته می‌شد، هم‌نشین هم و جانشین مفهومی از تعهد شد که پیشتر توسط حزب توده تعریف می‌شد و در این میان نقش مصطفی رحیمی نقشی انکارناپذیر است.

منابع:

آذرنگ، ع. (۱۳۸۱). پایانی که می توانست جز این باشد. *بخارا*، شماره ۲۴، ۳۰۶- ۳۱۴.

بروجردی، م. (۱۳۸۷). *روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی* (ج. شیرازی، مترجم). تهران: نشر و پژوهش فرزان روز.

رحیمی، م. (۱۳۴۱). بررسی در افکار و آثار ژان پل سارتر : قسمت پنجم. *راهنمای کتاب*، (٦) ٥، ٥٠٦-٥١٢.

رحیمی، م. (۱۳۴۳). سارتر، منتقد ادبی. *انتقاد کتاب*، (۷) ۲، ۱۲-٦.

رحیمی، م. (۱۳۴۷ الف). نیاز زمان و شعر امروز. *کتاب زمان*، شماره ۲، ۲۸- ۳٦.

رحیمی، م. (۱۳۴۷ ب). از تئاتر ملتزم تا تئاتر پوچی. *کتاب زمان*، شماره ۱، ۳۸-٤٤.

رحیمی، م. (۱۳۴۷ ج). ترجمه قسمتی از مقاله «ارفه سیاه». *کتاب زمان*، شماره ۲، ٤-۱۰.

رحیمی، م. (۱۳۴۷ د). ادبیات و دنیای گرسنه. *کتاب زمان*، شماره ۲، ۳۷-٤۹.

رحیمی، م. (۱۳٦۱). سخنی از مترجم [مقدمه مترجم]. در ژ.پ. سارتر، *اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر* (٦-۱۲). تهران: مروارید.

نجفی، ا. (۱۳٤٥). وظیفه ادبیات. *انتقاد کتاب*، (۹) ۳، ۷-۳.

نجفی، ا. (۱۳۹۰ الف). مصاحبه با ابوالحسن نجفی: ترجمه. در ا. طبیب زاده، *جشن نامه ابوالحسن نجفی* (۱۰۷-٦۳).

نجفی، ا. (۱۳۹۰ ب). مصاحبه با ابوالحسن نجفی: ادبیات. در ا. طبیب زاده، *جشن نامه ابوالحسن نجفی* (۱۰۹- ۱۳۳).

Malekshahi, M., & Khazaee Farid, A. (2019). Discourse against Discourse: The Early Reception of Sartrean Existentialism in Iran. *inTRAlinea*,Vol. 21. Retrieved from: http://www.intralinea.org/archive/article/2409